



محدود شدن دین به تنظیم درون؛ سرچشمه تسلط علوم انسانی بر دین

با سپردن تنظیم ارتباط انسان با دیگران به علم و محدود کردن دین به تنظیم درون و روابط انسان با خدا، مرجعیت در حوزه‌های مختلف به علم سپرده شده و همین سرچشمه تسلط علوم انسانی و جایگزینی آن به جای دین است.

با سپردن تنظیم ارتباط انسان با دیگران به علم و محدود کردن دین به تنظیم درون و روابط انسان با خدا، مرجعیت در حوزه‌های مختلف به علم سپرده شده و همین سرچشمه تسلط علوم انسانی و جایگزینی آن به جای دین است.

به گزارش خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، حجت‌الاسلام والمسلمین محمدتقی فعالی، مدرس حوزه و دانشگاه و نگارنده 9 جلد کتاب در باب جنبش‌های نوظهور معنوی، در بیستمین نشست از سلسله نشست‌های «171؛ آسیب‌شناسی عرفان‌های کاذب»؛ که در سازمان فعالیت‌های قرآنی دانشگاهیان کشور برگزار شد، در خصوص سومین نوع از آیین‌های معنوی پرتعداد، یعنی عرفان مسیحیت، با تأکید بر محوریت حالات و احساسات درونی در عرفان مسیحی گفت: براساس این دیدگاه مسیحیان معتقدند کاری که باید درباره خدا و آموزه‌های دینی انجام داد، این است که باید خدا و تمام آموزه‌های دینی را باطنی کرد و خدا را تبدیل به یک حس و یک خلصه درونی کرد و این گونه و با نفی کامل عقلانیت به خدا تقرب یافت.

فعالی همچنین با اشاره به اهتمام مسیحیت به توسعه و ترویج تجربه‌های درونی و دینی به جای عقلانیت دینی عنوان کرد: یکی از آثار نفی عقلانیت و تأکید بر تجربه‌ها و احساسات دینی و یافته‌های درونی و خلصه‌های عرفانی این بود که دین امری کاملاً درونی قلمداد شد و این نتیجه مورد پذیرش قرار گرفت که دین تنظیم‌کننده احساسات درونی است، اما تنظیم‌کننده روابط بیرونی بشر دیگر دین نیست. بنابراین تحت تأثیر معنویت مسیحی دین از تنظیم امور بیرونی بشر کاملاً جدا شد و فقط عهده‌دار و متکفل و تنظیم‌کننده احساسات درونی و یافته‌های باطنی و خلصه‌های نفسانی شد.

وی در ادامه با اشاره به این نکته که انسان در زندگی خود دارای دوگونه ارتباط است، بیان کرد: همه روابط ما در قالب ارتباط با خدا و ارتباط با دیگران - از محیط زیست و حیوانات گرفته تا سایر انسان‌ها - می‌تواند تقسیم شود. تا پیش از دوره جدید اعتقاد پذیرفته شده و همگانی این بود که دین عهده‌دار تمام روابط یک فرد انسانی است و سامان‌دهنده رابطه او هم با خدا و هم با غیرخدا. اما با منجر شدن معنویت مسیحی به گسست میان عرصه بیرون و درون، دین فقط عهده‌دار تنظیم درون و متکفل رابطه انسان با خدا شد و رابطه انسان با دیگران کاملاً از عهده و حیطه مسئولیت دین خارج شد.

این استاد حوزه و دانشگاه با بیان این که در این شرایط آن چه به عنوان جانشین دین جهت تنظیم ارتباطات بیرونی بشر مطرح است، چیزی جز علم نخواهد بود، اظهار کرد: جهت دیگر این مسئله این بود که تلاش می‌شد حوزه علم از حوزه دین کاملاً جدا شود و به تعبیری می‌گفتند که چرا تخصص و ستیز در میان علم و دین در جریان باشد، در حالی که می‌توان حوزه‌های هر یک را جدا کرد و ارتباط انسان با خدا را به دین سپرد و ارتباط انسان با دیگران را به هر شکلی که باشد به عهده علم قرار داد.

مسیحیت در دو سده اخیر به سمت نفی عقلانیت و خردورزی متمایل شد و آهسته آهسته دین را منحصر به درون و محدود به یافته‌های باطنی، تجربه‌های دینی و خلصه‌های معنوی کرد. بر این اساس طبعاً دین از حوزه روابط اجتماعی و اقتصادی و از جامعه کاملاً جدا و تفکیک شد که این به نوبه خود به معنای نفی مداخله دین در حوزه علوم اجتماعی و نفی دخالت دین در حوزه روابط سیاسی و عدم دخالت دین در تمام حوزه‌های مربوط به علوم اجتماع و روابط انسانی خواهد بود.

فعالی در تشریح این موضع بیان کرد: با سپردن تنظیم ارتباط انسان با دیگران به علم و محدود کردن دین در این قضیه این است که اگر انسان در روابط اقتصادی خود دچار مشکل شد، باید به اقتصاددان مراجعه کند و نه دین؛ در حوزه سیاست باید به سیاستمداران و متخصصان دانش سیاسی مراجعه کند و نه دین و اگر در روابط اجتماعی مبتلا به گرفتاری‌ها و مشکلاتی شد مرجع او دانشمندان علوم اجتماعی هستند و نه دین.

وی این نقطه و این تغییر نگاه را سرچشمه تسلط علوم انسانی و جایگزینی علوم انسانی به جای دین دانست و گفت: علم امروزه کاملاً جایگزین دین شده و دین کاملاً به یک بخش خاص از حوزه انسانی محدود شده است. بنابراین آثار آن تفکر این بود که دین محدود به درون شد و بیرون کاملاً به عهده علم گذاشته شد. یا به تعبیر دیگر ارتباط انسان با خدا فقط به عهده دین است، اما ارتباط انسان با تمام دیگر حوزه‌ها به عهده علم.

فعالی با اشاره به یکی دیگر از آثار نفی عقلانیت در حوزه دین مسیحی و گسست میان عقل و درونیات انسان در چارچوب معنویت

مسیحی، عنوان کرد: انسان با يك نگاه دیگر و براساس تفکر مسیحیت دوگونه رابطه دارد؛ یکی رابطه دنیوی و دوم رابطه با جهان ابدیت. تمام روابطی که انسان در این جهان محدود به نام دنیا دارد به عهده علم است، اما هرگونه ارتباطی که انسان بخواهد با جهان دیگر یا جهان ناپیدا و غیب برقرار کند احیاگر و تنظیم کننده آن، دین خواهد بود.

این محقق و پژوهشگر درخصوص اثر محسوس‌تر این رویکرد معنویت مسیحی اظهار کرد: دین فقط محدود به دو ساعت یکشنبه‌های کلیساست و از کل ایام و لحظات و همچنین رفتارها و اندیشه‌ها سهم دین همین است و مابقی به عهده جانشین آن یعنی علم است.

وی ادامه داد: این یعنی برتری علم یا به تعبیر رنه گنون تسلط و سیطره کمیت؛ این یعنی حاکمیت ریاضیات و حاکمیت علوم بشری و انسانی. در جهان غرب علوم فنی و مهندسی در خدمت علوم انسانی‌اند و تسلط کاملاً از آن علوم انسانی به ویژه رشته‌هایی مانند مدیریت، اقتصاد، علوم اجتماعی و چندین شاخه دیگر است، برخلاف ایران که مهندسان و متخصصان علوم فنی و مهندسی بر رشته‌های علوم انسانی حاکم‌اند.

فعالی افزود: این یعنی جداسازی حوزه علم از دین و اتمام خصومت میان دین با علم با محدود کردن دین. این یعنی دین فقط به کار درون و ارتباط انسان با خدا و نگرش‌های مربوط جهان دیگر یعنی آخرت و قیامت می‌آید. این یعنی انحصارطلبی و تعمیم دادن به حوزه علوم جدید و خصوصاً به حوزه علوم انسانی. این یعنی جداسازی دین از تمام حوزه‌های علوم بشری و در نتیجه جداسازی دین از جامعه و سیاست.

این استاد حوزه و دانشگاه با بیان این که خاستگاه تئوری جدایی دین از سیاست اینجاست، گفت: مبانی و پایگاه این تئوری رویکردها و تفکرانی است که اساساً دین را از حوزه امور دنیوی و علوم خارج می‌کند. اصولاً خلاف این برای يك متفکر غربی قابل فهم نیست و آنان معنای شعاری را که در ایران مطرح است اصلاً درک نمی‌کنند. این که علم کاملاً در خدمت دین قرار داشته باشد يك ذهن غربی را به قرون وسطی متوجه می‌کند و این که دین بخواهد در روابط اقتصادی دخالت کند یا اینکه در حوزه علوم اجتماعی نظریه‌ای را مطرح کند، اساساً نمی‌فهمند.

وی مهم‌ترین خاستگاه، زمینه و سرچشمه‌ای که غرب را به این سمت کشاند، همان نقطه اول یعنی یأس از خردورزی و عقلانیت دینی دانست و خاطرنشان کرد: ریشه همه این امور این بود که دین به امور درونی و احساسات باطنی و تجربه‌های دینی منحصر و خلاصه شد تا جایی که مسیحیت، امروز، به عنوان يك دین، فقط در درون انسان‌ها نهفته است.

فعالی این موارد را از زمینه‌ها، مایه‌ها و استعدادهای شکل‌گیری عرفان‌های جدید نیز دانست و اظهار کرد: تمام شاخص‌های عرفان جدید این است که می‌گوید گوش به فرمان دلت بده و تمام نگاه‌ها به درون است. یکی از مبانی معنویت‌های جدید اصالت درون است و اصالت معنویت درون است و دین به عنوان يك امر و مقوله درونی عرضه می‌شود و از سوی دیگر درون به معنای معنویت است، فلذا وقتی که دین درونی می‌شود طبعاً معنوی نیز می‌شود.

مسیحیت تا به امروز باقی مانده است زیرا که نه دیگران و نه خود آنان حق دخالت در هیچ کدام از امور دنیوی و انسانی را برای خود قائل نیستند و این دقیقاً نقطه مقابل تفکر اسلامی است

این محقق و پژوهشگر بیان کرد: مسیحیت در دو سده اخیر به سمت نفی عقلانیت و خردورزی متمایل شد و آهسته آهسته دین را منحصر به درون و محدود به یافته‌های باطنی، تجربه‌های دینی و خلسه‌های معنوی کرد. بر این اساس طبعاً دین از حوزه روابط اجتماعی و اقتصادی و از جامعه کاملاً جدا و تفکیک شد که این به نوبه خود به معنای نفی مداخله دین در حوزه علوم اجتماعی و نفی دخالت دین در حوزه روابط سیاسی و عدم دخالت دین در تمام حوزه‌های مربوط به علوم اجتماع و روابط انسانی خواهد بود.

وی ادامه داد: دین به درون و رابطه انسان با خدا و رابطه انسان با قیامت و فقط یکشنبه‌ها خلاصه شد، اما تمام امور دیگر انسان فقط به عهده علم قرار گرفت، لذا تمام بیانیه‌های پاپ در این یکی دو سده اخیر را اگر ببینید، فقط توصیه‌های اخلاقی است، چرا که پاپ حق دخالت در هیچ کدام از مسائل اجتماعی و سیاسی را مطلقاً ندارد و حداکثر برد و توان او چند توصیه اخلاقی به ریگان یا به اوپاماست. او فقط يك معلم اخلاق است و فقط عهده‌دار تنظیم روابط اخلاقی است. او آمده است تا ارتباط انسان را با عیسی مسیح و خدا متجلی کند اما حق دخالت در هیچ کدام از امور اجتماعی و انسانی را مطلقاً ندارد و چنین حقی را خود نیز برای خود قائل نیست.

فعالی افزود: بدین صورت است که کلیسا تا به امروز مانده است و اصلاً پروتستان‌تیسیم و رفرمیسیم به همین معناست. معنی نهضت اصلاح طلب در جهان غرب که تا به امروز باقی مانده است همین است دین مسیحیت تا به امروز باقی مانده است زیرا که نه دیگران و

نه خود آنان حق دخالت در هیچ کدام از امور دنیوی و انسانی را برای خود قائل نیستند و این دقیقاً نقطه مقابل تفکر اسلامی است.

وی با هشدار نسبت به تعمیم این گونه نگاه‌ها به حوزه فرهنگ اسلامی، گفت: انتقال این نگرش‌ها به حوزه تفکرات اسلامی نوعی چپاندن آن‌ها به دیدگاه‌های اسلامی است. این نگاه بسیار وحشتناکی است که بگوییم وحی تجربه‌ای انسانی است که برای شخصی به نام پیامبر حاصل شد و درجات نازل‌تری از آن برای دیگران امکان وصول دارد و قابلیت انبساط و توسعه دارد. تمام این‌ها ملهم از تفکرات مسیحیت امروز با محوریت تجربه‌گرایی دینی و توسعه مسأله تجربه‌های درونی و الهامات باطنی است.